**اصول، جلسه 74: 2/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در شبهات حکمیه بود که نتیجة بحث ما این بود که در شبهات حکمیه تعارض بین استصحاب بقای مجعول و عدم جعل جایگاهی ندارد با تفصیلی که در جلسات قبل عرض کردیم و یک مقداری هم شاید اشاره هم بکنیم.

اینجا یک کلامی به عنوان نقض بر این تعارض استصحاب عدم جعل و استصحاب عدم مجعول، استصحاب بقای مجعول و استصحاب عدم جعل مطرح می‌شود که شبیه همین تعارض در باب شبهات موضوعیه هم می‌شود مطرح بشود. ولی در شبهات موضوعیه قطعاً استصحاب بقای مجعول جاری هست. مورد روایات هم این هست، این خودش کاشف از این هست که استصحاب عدم جعل زائد جاری نمی‌شود. حالا مثلاً عرفی نیست، خودش کاشف از این، جزء منبّهات همین وجهی که ما عرض می‌کردیم که، البته کلام آقای صدر این تکه نیست ولی من عرض می‌کنم می‌تواند منبه این باشد که استصحاب عدم جعل زائد، استصحاب عرفی نیست به خاطر همین استصحاب بقای مجعول جاری می‌شود و مثلاً به این بیان بازگشت بکند. یا به سائر وجوهی که در عدم جریان استصحاب عدم جعل زائد به آنها استناد می‌شد. مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که تحقیق این هست که بین استصحاب حکم در شبهات حکمیه و استصحاب حکم در شبهات موضوعیه تفاوت هست. به دلیل این‌که در استصحاب حکم در، حالا البته، این بحث سر این هست که آیا استصحاب حکم در شبهات حکمیه که اگر جاری نباشد استصحاب حکم در شبهات موضوعیه جاری می‌شود یا نمی‌شود، این بحث این بود البته. و حالا استصحاب، به نظر می‌رسد که ممکن است ما این شبهه‌ای را که اینجا مطرح شد تعمیم بدهیم. بگوییم فقط نه تنها استصحاب حکم. ممکن است شخصی تعمیم بدهد، بگوید که نه تنها این شبهه در استصحاب حکم در شبهات موضوعیه هست، در استصحاب موضوع در شبهات موضوعیه هم این شبهه جاری می‌شود. ببینید حالا من مثال بزنم، اصل مثال معروفی که در شبهات حکمیه بود، استصحاب ماء متغیر بعد از زوال تغیرش که خب آیا می‌شود استصحاب بقای نجاست کرد، یا استصحاب بقای نجاست نکرد. حالا اگر، در اصل زوال نجاستش شک کنیم. قبلاً نجس بود که شبهة موضوعیه است. شک داریم نجاستش زائل شده. تغیر می‌گویم، استصحاب ماء متغیر بعد از زوال تغیّرش به خودی خود. خب این بحث شبهة حکمیه‌اش است. در شبهة موضوعیه این است که نمی‌دانیم این ماء متغیر اصلاً تغیر حاصل شده درش یا تغیر حاصل نشده. استصحاب آیا استصحاب بقای عدم تغیر این را، این‌که استصحاب موضوعیه است، یک موقع جاری می‌کنیم. یک موقع استصحاب بقای نجاست را در جایی که شک می‌کنیم که تغیر زائل شده یا زائل نشده، می‌خواهیم اجرا کنیم. به نظر می‌رسد بین این دو تا استصحاب سببیت و مسببیت وجود دارد. چون شک تغیّر موضوع هست برای نجاست و عدم نجاست. این دو تا استصحاب را که با همدیگر بسنجیم. حالا بنابر این‌که در اصل سببی و مسببی حتی در متوافقین هم اصل سببی مقدم بر اصل مسببی است، اصل موضوعی استصحاب عدم تغیّر بر استصحاب بقای نجاست این آب مقدم هست. البته نتیجه‌شان نامتوافق هستند، نتیجة واجد دارند، هر دو نتیجة نجاست این ماء را نتیجه می‌دهند. ولی بنابر این‌که در اصل متوافقین هم اصل سببی بر مسببی مقدم هست، اصل سببی را ما بر اصل مسببی مقدم می‌دانیم. ولی این دو تا اصل را نسبت به استصحاب عدم جعل زائد که در نظر بگیریم، این استصحاب عدم جعل زائد، اینها دیگر نسبت به آن سببیت و مسببیت شرعی ندارند. وقتی سببیت و مسببیت شرعی نداشتند این نمی‌توانیم ما بگوییم که استصحاب بقای مجعول نسبت به استصحاب عدم جعل زائد در شبهة موضوعیه حکومت دارد. نه، هیچ یک از این دو تا اصل، نه استصحابی که به نحو در موضوع جاری می‌شود، نه استصحابی که در حکم جاری می‌شود. در حالی که استصحابی که در موضوع جاری می‌شود این قدر مسلّم جریان استصحاب هست که در روایات استصحاب، استصحاب جاری کرده. این به این شکل نقض را طرح کنیم که اگر این مطلب درست باشد اصلاً استصحاب را باید بحثش را جمع کرد و امثال اینها. این فی الجمله کاشف از این هست که این شبهه‌ای که مطرح شده این شبهه درست نیست. این اصل تقریب اشکال بتکمیل منّا.

اما مرحوم آقای صدر می‌فرماید که تحقیق این است که بین استصحاب به حکم در شبهات حکمیه و استصحاب حکم در شبهات موضوعیه. البته عرض کردم مرحوم آقای صدر بحث در استصحاب حکم مطرح کردند، نه در استصحاب موضوع و بعد می‌فرماید بین استصحاب حکم در شبهات حکمیه و استصحاب حکم در شبهات موضوعیه فرق کبیری هست. آن شبهة معارضة بین استصحاب بقای مجعول و استصحاب عدم جعل اگر جاری باشد و تمام باشد، در شبهات حکمیه جاری هست، نه در شبهات موضوعیه. و من این مطلب را به سید ۹:۵۸ استاد عرض کردم و ایشان به همین جهت قائل به این شد که تفصیل داد در شبهات حکمیه، بین شبهات حکمیه، در استصحاب حکم یعنی شبهات حکمیه بر شبهات موضوعیه. و آن فرق این هست که جعل در شبهات حکمیه خب یک چیزی هست که مثلاً ما ممکن است بگوییم که به سعة مجعول کم و زیاد می‌شود. مجعول کمتر بشود، بیشتر بشود، جعل هم کم و زیاد می‌شود. اما در شبهات موضوعیه جعلی که در نفس مولا موجود هست این جعل کم و زیاد نمی‌شود و محدّد الاطراف هست، بنابراین معیّن المقدار هست، با زیادة مصادیق و قلّت مصادیق کم و زیاد نمی‌شود، چون جعل بر یک طبیعتی که حدودش مشخص هست عارض می‌شود. بر مصادیق عارض نمی‌شود کالمجعول حتی یضیق و یتّسع بقلّة المصادیق و کثرتها. این بیانی هست که ایشان دارند. بعد ایشان می‌فرمایند یک شبهه‌ای البته اینجا هست که استصحاب عدم جعل در شبهة موضوعیه بگوییم جاری نمی‌شود. استصحاب عدم جعل جاری می‌شود در شبهات موضوعیه. آن این است که ما اگر در نفس مولا، به نفس مولا اگر نگاه کنیم همینجوری است که یک جعل محدّد معینی هست که کم و زیاد نمی‌شود. ولیکن این جعل را اگر ما با خارج مقایسه کنیم و با مصادیق و ممکن است اینجوری تعبیر کنیم که ما یقین داریم که مولا حکم را بر طبیعتی که شامل فردی که نعلم ببقاء فردیته جعل کرده، ولیکن وقتی به نحو شبهة موضوعیه در بقای فردیت یک شیء و عدمش شک داریم، نشیر الی هذا الوجود، وجود دارد باید موجود باشد. نشیر الی هذا الموجود بالذات فنقول لا نضیع هل جعل علی المولی الحکم علی طبیعةٍ تشمل هذا الموجود او لا فنستصحب عدمه. اینجوری تعبیر کرده. البته این تعبیر یک کمی تعبیر، من مراجعه نکردم به کلام آقای هاشمی ببینم ایشان تقریب را چجوری آورده. فکر می‌کنم بهتر بود اینجوری تعبیر می‌کردند که ما در واقع، مثلاً همین در مثال ماء متغیر، ما می‌دانیم جعلی که نجاست ماء متغیر در زمان یقین به تغیرش را در بر می‌گیرد، این آب خارجی، این آب خارجی یک زمان یقین داریم که متغیر هست، در این زمان جعل نجاست در این زمان حتماً جعلی که نجاست این آب خارجی را در زمان اوّل ثابت می‌کند قطعاً موجود است، اما جعلی که نجاست این ماء را در زمان دوم ثابت می‌کند، جعلی است که شامل نجاست ماء در زمان دوم در زمان شک در تغیر و عدم تغیر را اثبات می‌کند و شامل می‌شود، چنین جعلی ما یقین نداریم که از سوی شارع صادر شده باشد. استصحاب عدم جعل زائد را می‌کنیم. تعبیر جعل زائد که می‌خواهیم بگوییم یعنی این، استصحاب عدم جعلی که شامل زمان دوم می‌شود. این نمی‌دانم فرد، فرد الذی. ایشان روی فرد دست گذاشته. نه روی فرد دست نگذاریم، روی زمان دوم دست بگذاریم. بگوییم این‌که جعلی که نجاست در زمان اوّل را شامل بشود قطعی است، و جعلی که نجاست در زمان دوم را شامل بشود مشکوک است، استصحاب عدم جعل شامل زمان دوم، جعلی که نجاست زمان دوم را شامل بشود، این معلوم نیست، عدمش را استصحاب می‌کنیم. و اساساً حالا به‌طور کلی یک نکته‌ای را اینجا من عرض بکنم، این‌که آیا جعل به تعدد مجعول، تعدد پیدا می‌کند یا تعدد پیدا نمی‌کند، این را نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم. تحقیق این است که آن جعل به یک معنا تغییر درش عارض می‌شود. یعنی آن جعلی هست که ولو به توسیط عناوین هست، این‌که این عناوین مصادیقش کم و زیاد باشد، این یک نوع تغییر در جعل هست. ولی اصلاً بحث را ما روی این مطلب نمی‌بندیم. بنای بحث را بر این اساس پایه‌گذاری نمی‌کنیم که آیا جعل قلّت دارد، کثرت دارد، همچنان که در توضیح فرمایش مرحوم آقای روحانی، در بررسی آن عرض کردم، ما اصلاً بحث را بر این پایه نمی‌گذاریم که جعل قلّت دارد، کثرت دارد. آنجوری که آقای روحانی اینها بحث را به این بحث‌ها وابسته کردند و اینجا هم بحث به او وابسته هست. همچنان که خود آقای صدر هم قبلاً تقریب واقعی بحث را که مطرح فرمودند به قلت و کثرت جعل اصلاً بحث را مبتنی نکرده بودند. به همان تقریب، ما می‌دانیم جعلی که شامل مثلاً در این مثال ما نجاست زمان اوّل هست تحقق پیدا کرده است، اما جعلی که شامل نجاست زمان دوم هست نمی‌دانیم، استصحاب می‌کنیم عدم تحقق جعلی که شامل زمان دوم باشد. این این شکلی. مرحوم آقای صدر در مقام پاسخ به این شبهه و این اشکال می‌فرمایند که ما اگر عنوان جعل مولا برای حکم را در نظر بگیریم، خب این عنوان مشکوک هست. ولیکن این عنوان جعل اثر ندارد، ولی اگر واقع جعل مولا نسبت به حکم بر طبیعتی که این فرد را شامل می‌شود یا فرد را شامل نمی‌شود را در نظر بگیریم، این واقع یا معلوم الثبوت هست یا معلوم العدم هست. بنابر تقدیری که این فرد، فرد طبیعت باشد، معلوم الثبوت هست. بنابر این‌که فرد طبیعت نباشد معلوم العدم هست. و ما نمی‌دانیم کدام یکی از این دو تا تقدیر صحیح است. ایشان می‌گوید این شبیه همان پاسخی است که در بحث استصحاب فرد مردد به استصحاب فرد مردد داده شده. ما اگر می‌دانیم که یک شخصی در مسجد هست، مردد بین زید و عمرو، زید را خارج مسجد می‌بینیم. اینجا ما اگر عنوان من کان فی المسجد را در نظر بگیریم، و بالامکان این‌که بگوییم که ما شک داریم در بقای من کان فی المسجد و عدمه. اگر اثر شرعی بر این مترتب بشود استصحاب بقا را جاری می‌کنیم. اما اگر واقع من کان فی المسجد را در نظر بگیریم، چون فرض این است که اثر بر واقع بار می‌شود نه بر عنوان اینجا شکی در بقا علی کل تقدیرٍ نداریم، چون بنابر تقدیر این‌که این شخص زید باشد نقطع بعدم بقائه فکیف یجری الاستصحاب. خب این تقریبی که مرحوم آقای صدر بیان فرمودند. من حالا قبل از این‌که در مورد این تقریب صحبت کنم، یک نکته‌ای بگویم در مورد این استصحاب فرد مردد، استصحاب فرد مردد را ایشان اینجوری تقریب کردند، می‌شود این تقریب را قوی‌تر کرد. آن این است که ما یک کسی قبلاً در مسجد بوده. ما نمی‌دانیم آن زید بوده یا عمرو بوده. ولی می‌دانیم اگر زید بوده، آن زید کسی نیست که اینقدر در مسجد بماند. سریع نمازش را می‌خواند بیرون می‌آید. اگر عمرو بوده، عمرو نه حالا حالاها در مسجد می‌ماند. یعنی شما فقط در مورد یک فرد یقین درست نکنید. در مورد هر دویش یقین درست کنید. وقتی در مورد هر دویش یقین کنید، اینجور نگویید که ما شک در بقاء علی کل تقدیر نداریم که ممکن است حالا یک شخصی بگوید که لازم نیست شک در بقا علی کل تقدیر باشد، بنابر یک تقدیر شک داشته باشیم مثلاً کفایت بکند و امثال اینها، اینجوری کسی مطرح کند. نه، مثال را جوری مطرح کنید که دیگر به این شکل کسی نتواند اشکال به تقریب کند. و بحث ما هم در واقع شبیه همان هست. اینجوری که مرحوم آقای صدر بحث را تقریب می‌کنند. در واقع مردد بین معلوم الثبوت و معلوم البقاء هست، نه مردد بین معلوم الارتفاع و مشکوک البقاء هست. حالا در مورد که مردد بین معلوم الارتفاع و مشکوک البقاء ممکن است شخصی استصحاب را بگوید مثلاً جاری هست و امثال اینها و بگوید لازم نیست شک علی کل تقدیر وجود داشته باشد. فی الجمله شک وجود داشته باشد بنابر بعضی از تقادیر شک وجود داشته باشد کافی هست. بنابراین مثال را یک مقداری را یک مقداری تغییر بدهیم دیگر این پاسخ از این ناحیه بهش اشکالی وارد نمی‌شود.

ولی به نظر می‌رسد اصل این مطلبی که ایشان می‌گویند آن واقع جعل مولای ما معلوم الثبوت او معلوم العدم، این را من نمی‌فهمم یعنی چی. که یا معلوم. آن واقع را ما یک موقعی حالا در این مثال استصحاب فرد مردد اشاره بکنم. ببینید ما آن شخصی که در خارج هست، به عنوان زید اگر اشاره بهش بکنیم، می‌دانیم زید الآن در مسجد نیست. و عمرو اگر قبلاً در مسجد بوده باشد، الآن در مسجد هست. بر فرض بودن در مسجد بقائش قطعی است، عمرو. ولی عرض کنم خدمت شما. اما خب، با عنوان زید و عمرو اشاره به آن واقعیت خارجی بکنید، نسبت به بقاء شک ندارید. زید قطعاً الآن موجود نیست در مسجد و عمرو اگر قبلاً بوده باشد هم الآن قطعاً موجود هست. بر فرض قبلا بوده الآن موجود هست. بنابراین ما ممکن است وقتی به عنوان زید و عمرو نگاه کنیم مطلب همین است. ولی نه ما چرا واقع را با عنوانش یکی تلقی می‌کنیم؟ با همین عنوان اجمالی وقتی بهش اشاره کنیم، با عنوان اجمالی من کان فی المسجد. من کان فی المسجد خب انسان، نمی‌خواهیم حکم را روی عنوان ببریم. عنوان وسیلة اشاره به آن معنون خارجی است. می‌گوییم آن، فرض کنید اگر شارع مقدس گفته که عالم باید اکرام بشود. زید و عمرو هر دو عالم هستند. بنابراین من می‌دانم یک عالمی در مسجد موجود هست. نمی‌دانم عالم موجود در مسجد هنوز موجود در مسجد هست که اکرامش به گردن من واجب باشد، یا اکرامش واجب نباشد. زید و عمرو اینجا خصوصیتی ندارند. آن که هست العالم خصوصیت دارد. من اشاره می‌کنم همان عالمی که به نحو اجمال می‌دانم، نمی‌دانم آن عالمی که به نحو اجمال می‌دانم، آیا آن عالم حکم. ببینید البته یک موقعی شما می‌گویید که اینها عرفی نیست، عرف حکم را روی عناوین زید و عمرو و امثال اینها، حالا آن بحث عرفی بودن یک مرحلة بحث دیگر است که باید دید واقعاً عرفی هست، عرفی نیست. من روی آن جهتش خیلی الآن چیز ندارم. ولی بحث را اگر روی دقت‌های عقلی پیش ببریم، و بخواهیم بحث را با دقت بهش نگاه کنیم، به نظر می‌رسد که ما اشاره می‌کنیم به آن عالمی که فی المسجد بوده است. می‌گوییم آن عالمی که در مسجد. یعنی آن را که موضوع اثر هست را در نظر می‌گیریم، اشارة. فرض این هست بر این‌که چیز باشد باید هم زید اثر داشته باشد هم عمرو اثر داشته باشد. ما در واقع اشاره می‌کنیم به آن عالمی که، فرض کنید اثر روی عالم رفته، حالا البته اگر مثلاً اثر روی زید و عمرو بخصوصیته رفته باشد آن حالا آن را بگویید شما چون اثر روی عنوان زید رفته یا روی عنوان عمرو رفته آن را نمی‌خواهد. ممکن است بگویید اصل استصحاب جاری نمی‌شود. نه حالا مثال واضح اینجور در نظیر بگیرید که اثر روی عنوان عالمیت رفته. ما اینجا اشاره می‌کنیم، آن عالمی که در مسجد بوده است، یک فرد شخصی است، کلی هم نیست. این توجه هم داشته باشید این کلی نیست. اشاره به یک فرد عالم خاص داریم با این عنوان. عالمی که در مسجد موجود هست که یک تعیّن خاص دارد، آن عالم که البته نمی‌دانیم زید است یا عمرو است، در مورد زید یا عمرو بودنش تردید داریم، ولی یک عالم در خارج تحقق دارد. آن عالمی که در خارج تحقق دارد، نمی‌دانیم این عالم هنوز در مسجد موجود هست تا وجوب اکرامش هم وجود داشته باشد، یا در مسجد موجود نیست تا اکرامش واجب نباشد. به نظر می‌رسد که هیچ مشکلی از این جهت نداشته باشد و وجهی ندارد که اشارة به واقع را ما با عناوین تفصیلیه در نظر بگیریم. گاهی اوقات خود عناوین اجمالیه مشار الیه عناوین اجمالیه می‌توانند به وسیلة آن مشار الیه عناوین اجمالیه موضوع شک، بالوجدان ما می‌توانیم بگوییم این یقین و شک یک چیزی هست که این قضیه بالوجدان صادق است. العالم الذی کان فی المسجد، کان ثبوته فی المسجد یقینیاً و الآن ثبوته فی المسجد مشکوک. این چیزی هست که بالوجدان آدم صدق می‌کند. علت قضیه‌اش این است که علم و جهل اگر هم به واقع تعلق می‌گیرد، به توسیط عناوین است. نمی‌شود آن را از عناوین جدا کرد. حالا من این را مفصل در بحث حقیقت علم اجمالی و اینها توضیح دادم که رابطة عناوینی که، اوصاف که بر یک موضوع حمل می‌شوند بعضی اوصاف هستند بدون توسیط وجود ذهنی حمل می‌شوند ولی بعضی اوصاف هستند به توسیط وجود ذهنی حمل می‌شوند. مثل عنوان معلومیت. عنوان معلومیت بر خارج که حمل می‌شود به اعتبار حضور صورت ذهنیه‌اش هست. حالا آن صورت ذهنیه‌اش را ما صورت اجمالیه‌اش را در نظر ممکن است بگیریم، ممکن است صورت تفصیلیه‌اش را در نظر بگیریم. و ممکن است یک شیءای به صورت تفصیلیه‌اش متعلّق شک نباشد و به صورت اجمالیه‌اش متعلق شک باشد و در آن بحث مفصل این بحث را دنبال کردیم و نکات مربوط به آن را عرض کردیم. بنابراین به نظر می‌رسد که این بیان مرحوم آقای صدر بر این‌که استصحاب در شبهات موضوعیه، که من عرض کردم این را فقط اختصاص به استصحاب حکم در شبهات موضوعیه ندارد. خود استصحاب موضوع در شبهات موضوعیه هم با همین مشکل مواجه هست، این را ما ممکن است بگوییم که با استصحاب عدم جعل معارضه می‌کند.

ولی پاسخ مطلب این هست که اوّلا، حالا یک نکته‌ای که اینجا مطرح هست. یک پاسخش، پاسخ مشترک بین اینجا و آنجا هست، و آن پاسخ مشترک این است که این استصحاب عدم جعل زائد چیزی نیست که عرف بهش توجه کند. همان پاسخی که آنجا مطرح می‌کردیم اینجا هم همان مطلب می‌آید که این استصحاب، و کاشف این است که هیچ کس هم این چیزها به ذهنشان خطور نکرده بوده. به خصوص در شبهات موضوعیه که دیگر عرفی نبودنش روشن‌تر هست. خیلی این دیگر علاوه بر آن، یک پیچیدگی‌های فرد مردد را هم باید ضمیمه بشود که دیگر خیلی روشن هست که استصحاب عدم جعل شامل این فرد، شامل زمان دوم، این خیلی روشن است که عرف اصلاً یک چنین استصحابی را در نظر نمی‌گیرد و به ذهنش خطور نمی‌کند. یک نکته. نقطة مشترک بین این دو بحث هست.

اما یک نقطة اختصاصی هم در شبهات موضوعیه دارد، در شبهات موضوعیه ممکن است به جهت آن نقطة اختصاصی بگوییم که، البته این نقطة اختصاصی تأثیری در بحث به آن معنا ایجاد نمی‌کند، ولی حکم مسأله را فی الجمله یک مقداری تغییر می‌دهد. در آن محط اشکالی که مرحوم آقای خویی مطرح کردند تفاوت بین این دو بحث ظاهراً ایجاد نمی‌کند. ببینید ما در بحث شبهات حکمیه عرض کردیم که در شبهات حکمیه اگر استصحاب بقای جعل عرفی باشد، استصحاب بقای جعل بر استصحاب عدم مجعول، استصحاب عدم جعل اگر عرفی باشد بر استصحاب بقای مجعول مقدم هست، چون استصحاب عدم جعل در رتبة سبب هست نسبت به استصحاب بقای مجعول. و یک نوع، شک ما در این‌که آیا مجعول باقی هست یا باقی نیست، ناشی از این هست که آیا شارع یک همچین جعلی ازش صادر شده است یا همچین جعلی ازش صادر نشده است. شک ما در بقای مجعول ناشی از شک در این وجود یک چنین جعلی از ناحیة مولا هست. اگر از ناحیة یک همچین جعلی صادر شده باشد، این یک نوع حکومت دارد. حالا اصل سببی به چه بیانی بر اصل مسببی مقدم هست بماند. ولی ما آن را در جای خودش عرض کردیم، در جایی که ولو تسبّب، تسبب عقلی هم باشد، ولی در جایی که. ولو تسبّب، تسبّب عقلی باشد ولی اگر ملازمه مربوط به اعم از ظاهر و واقع باشد، در اینجا تسبّب عقلی مانعی ایجاد نمی‌کند. حال این را من ان‌شاءالله در جلسة بعد با تفصیل بیشتری در موردش توضیح می‌دهم و این‌که اینجا تفاوت بین این شبهه در، چه تفاوتی وجود دارد بین این شبهه‌ای که در شبهات موضوعیه مطرح شده و در شبهات حکمیه و تأثیرش، آیا تأثیر دارد در تمامیت فرمایش آقای خویی تأثیر ندارد این را ان‌شاءالله در جلسة بعد صحبت خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان